آمریکایی یا ایرانی اثری می‌سازد، در نهایت یک اثر سینمایی ساخته شده که باید در چارچوب سینمای ایران قضاوت شود. ما چه کار به ملیت سازنده داریم؟ این نکته را حتماً باید قید کنید، چون نسبت دادن چنین ایرادهایی به ملیت افراد نوعی توهین است و درست نیست. اما در حال حاضر، به نظر می‌رسد سازندگان از همین ناآشنایی آسیب دیده‌اند.

از طرف دیگر، ایرادهای تاریخی دیگری هم وجود دارد. در آن زمان به مأموران شهربانی با عنوان‌هایی مثل جناب سروان و جناب گروهبان خطاب می‌کردند، اما عنوان‌ها و نحوه خطاب کردن مأموران ژاندارمری متفاوت بود. در اینجا هم ظاهراً این تفاوت‌ها رعایت نشده است. به مأموران ژاندارمری عنوان ژاندارم داده می‌شد و این‌ها با مأموران نظمیه و کلانتری تفاوت داشتند.

این هم دوباره به همان نشناختن ظرف زمانی برمی‌گردد. من خودم این دوران را با چشم دیده‌ام و زندگی کرده‌ام و افراد دیگری هم می‌توانند درباره آن شهادت بدهند.

برای مثال، کدام زن ایرانی در دهه ۵۰، در یک شهرستان، مانند شخصیت خواهر کافه‌دار سریال، به این شکل به کلانتری می‌رفت، در می‌زد و فریاد می‌کشید؟ اصلاً کجا در آن مقطع، یک زن ایرانی به چنین سطحی از آزادی‌های اجتماعی رسیده بود؟ در واقع، شخصیت‌پردازی بر اساس یک تصویر جعلی و نادرست شکل گرفته است.

این ناهمخوانی‌ها بسیار زیاد است. در همان دوران، حتی افراد بسیار بانفوذ هم جرئت نمی‌کردند مقابل ژاندارمری عرض‌اندام کنند. حتی لات‌های بزرگ و گردن‌کلفتی که مردم را با قمه تهدید می‌کردند و از آن‌ها باج می‌گرفتند، در شهرها و حتی تهران هم وجود داشتند، اما وقتی با مأموران کلانتری مواجه می‌شدند، حساب کار دستشان می‌آمد. در روستاها که دیگر ژاندارم‌ها حرف اول را می‌زدند و عملاً حاکم بودند.

اما اینجا همان فرد مثل یک سرباز ساده رفتار می‌کند؛ مثل سربازهای امروزی که مدام سرشان داد می‌زنند و آن‌ها هم می‌گویند: «چشم قربان، چشم قربان!»، در حالی که استایل و رفتار چنین شخصیتی باید بیشتر شبیه یک مأمور ساواک یا مأمور ویژه باشد. مأموران آن سیستم، آدم‌هایی چغر، مغرور، تیز و خشن بار می‌آمدند. این‌ها مشکلات بسیار زیادی هستند که سریال در این زمینه دارد. از نظر تحقیقات تاریخی، مشکلات عدیده‌ای در آن دیده می‌شود؛ از پوشش گرفته تا سایر جزئیات.

○ به نظر شما مسئولیت اصلی این ضعف‌ها متوجه کدام بخش از تولید است؟ طراحی صحنه، کارگردانی یا تحقیقات تاریخی؟

من ایراد بزرگ را متوجه طراح صحنه می‌دانم. ممکن است بعضی از این دوستان در ایران زندگی نکرده باشند و با این فضاها آشنا نباشند؛ شاید حتی یکی از عوامل ایرانی باشد و در تهران زندگی کرده باشد، اما با این جزئیات آشنایی نداشته باشد. به هر حال، طراح صحنه وظیفه دارد این موارد را تحقیق کند و آن‌ها را به‌درستی در اثر بازسازی کند. این کار به شکل بسیار بد و نادرستی انجام شده است.

○ سریال «یل» از بازیگران شناخته‌شده و پرچهره‌ای مانند نوید محمدزاده، میلاد کی‌مرام و پردیس احمدیه بهره می‌برد؛ بازیگرانی که طی سال‌های اخیر حضور پررنگی در سینما و تلویزیون داشته‌اند. بازی این بازیگران را در سریال چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا تکرار شخصیت‌هایی را که پیش‌تر از آن‌ها دیده‌ایم، در بازی‌شان احساس می‌کنید؟

به نظرم بهترین بازیگر این سریال که واقعاً نمی‌توان از هیچ نظر به بازی‌اش ایراد گرفت، آقای حسین یاری هستند. اما مثلاً آقای میلاد کی‌مرام بازیگر سطح پایینی بوده و هستند و همان خشکی و همان سطح پایین بازیگری را در اینجا هم ارائه می‌کنند. کار خاصی انجام نداده‌اند. حالا شما می‌گویید سریال پرچهره است و بازیگران شناخته‌شده‌ای دارد؛ اشکالی ندارد، اما بازیگرهای فرعی دیگر هم حضور دارند. خود آقای سماواتی را در نظر بگیرید. ایشان از بازیگران بسیار خوب تئاتر و سریال هستند، اما اینجا معمولی بازی کرده‌اند.

حتی در صحنه‌هایی که امکان ارائه بازی و اکت بیشتری وجود دارد، بازی‌ها معمولی است.

تمام این مسائل دوباره به بحث فیلم‌نامه برمی‌گردد. فیلم‌نامه هم ضعف‌های زیادی دارد. در کنار آن، دکور، مسائل تاریخی و این نکته که هیچ‌چیز با فضای روستا همخوانی ندارد، مشکلات دیگری هستند که به اثر لطمه زده‌اند.

○ اشاره کردید که فضای روستا و شخصیت‌پردازی با یکدیگر همخوانی ندارند. آیا در این زمینه نمونه مشخصی هم در سریال وجود دارد؟

بله، انگار فضای سریال را از فیلم «مالنا» برداشته‌اند. برای مثال، در یک شهرستان یا روستا، زنی که به‌عنوان بدکاره شناخته می‌شود، وارد نانوایی می‌شود و همه او را طرد می‌کنند، با او حرف نمی‌زنند یا واکنش‌های تندی نشان می‌دهند. این صحنه‌ها انگار از فیلم «مالنا» برداشته شده‌اند؛ همان فضایی که شخصیت اصلی فیلم تنها مانده بود و مردها دنبالش می‌کردند. حتی صحنه نانوایی هم یادآور همان فیلم است.



محمد جلیلوند، منتقد سینما و تلویزیون:

سریالی قصه‌گو با معماهای چندلایه

○ در سال‌های اخیر، سریال‌های معمایی و جنایی جایگاه ویژه‌ای در میان آثار پلتفرمی پیدا کرده‌اند. سریال «یل» نیز با حضور سازندگان «پوست شیر» در همین مسیر حرکت می‌کند. به نظر شما این سریال تا چه اندازه در جذب مخاطب و ایجاد تعلیق موفق عمل کرده است؟

قصه‌هایی که بر پایه معما شکل می‌گیرند، ظرفیت بالایی برای روایت در قالب سریال دارند؛ به‌خصوص در سال‌های اخیر که با بررسی سریال‌های پلتفرمی، متوجه می‌شویم بخش مهمی از آن‌ها در همین ژانر قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد یکی از پربیننده‌ترین نمونه‌های این نوع سریال‌ها، «پوست شیر» بوده است که حدود پنج سال پیش پخش شد.

حالا سازندگان «پوست شیر»، از تهیه‌کننده و کارگردان گرفته تا نویسندگان فیلم‌نامه، سراغ سریالی به نام «یل» رفته‌اند. این دو سریال از جهاتی با یکدیگر اشتراک دارند که مهم‌ترین آن‌ها شکل‌گیری یک معما بر اساس موضوع تعرض و تجاوز است. با این تفاوت که «یل» قصه خود را به نیمه اول دهه ۵۰ برده و آن را در روستایی روایت می‌کند که شخصیت‌های مختلفی، از قهرمان تا ضدقهرمان، در آن حضور دارند. شخصیت اصلی سریال، سهراب، نماینده جبهه مثبت و خیر داستان است و بر آدم‌های روستا تأثیر می‌گذارد. شخصیت جذابی دارد و داستان را در همین سه قسمت به‌خوبی پیش می‌برد.

○ یکی از ویژگی‌های سریال، طراحی نقاط عطف در قسمت‌های مختلف و ایجاد تعلیق برای ترغیب مخاطب به تماشای قسمت بعدی است. این ساختار را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در هر قسمت سریال، نقاط عطفی گنجانده شده که به نظر می‌رسد با استانداردهای سریال‌های روز دنیا مطابقت دارد؛ یعنی در هر قسمت اتفاقی رخ می‌دهد که تماشاگر را مشتاق تماشای قسمت بعدی می‌کند.

مهم‌ترین نقطه عطف داستان، جایی است که اتفاق تلخی برای غزل، دختر محسن، در گندم‌زار رخ می‌دهد. او مورد تعرض قرار می‌گیرد و زخمی می‌شود. در قسمت‌های بعدی، این اتفاق باعث می‌شود پای آدم‌های دیگری به ماجرا باز شود و داستان تا حدودی رنگ‌وبوی سیاست و قدرت به خود بگیرد.

در این میان، فرماندار می‌خواهد پرونده هرچه سریع‌تر مختومه شود تا وجهه خود را حفظ کند و بتواند به پست بالاتری برسد. در همین نقطه، یک کارآگاه پلیس وارد داستان می‌شود؛ شخصیتی که شباهت چندانی به پلیس یا ژاندارم ندارد و بیشتر شبیه مأموران امنیتی دهه ۵۰ به نظر می‌رسد. رفتار، مدل حرف زدن، نوع اسلحه به دست گرفتن و سایر ویژگی‌های او، چنین کدهایی را به مخاطب می‌دهد.

این شخصیت جایگزین رئیس پاسگاه ژاندارمری می‌شود و تلاش می‌کند متهمی را پیدا کند که اساساً ارتباطی با ماجرا ندارد و تمام اتهام را به گردن او بیندازد. نکته هوشمندانه‌ای که در داستان اتفاق افتاده، این است که آدم‌های زیادی وجود دارند که می‌توانند در این جنایت نقش داشته باشند. برای مثال، پسر جوانی که بقالی روستا را اداره می‌کند و تقریباً آخرین نفری است که غزل را دیده است. کارگردان و نویسنده فیلم‌نامه در قسمت سوم این شبهه‌ها را بسیار پررنگ می‌کنند.

نکته دیگری که می‌تواند به یک داستانک جذاب تبدیل شود، رابطه سهراب با دوست قدیمی‌اش است؛ کسی که حالا به‌عنوان سارقی متواری، شخصیتی با شمایل رابین‌هودی دارد. همین ویژگی باعث می‌شود این شخصیت از نمونه‌های مشابه خود متمایز شود.

قراری که این شخصیت درست در شب جشن با دوست قدیمی‌اش دارد، فضایی را در اختیار کارآگاه قرار می‌دهد تا اساساً تمام ماجرا را به گردن این فرد بیندازد؛ درحالی‌که تمام اهالی روستا به نام او قسم می‌خورند و تماشاگر هم همین باور را دارد.

بااین‌حال، چالشی میان این دونفر اتفاق می‌افتد و در نهایت سهراب دستگیر می‌شود. این اتفاق یک نقطه عطف ایجاد می‌کند که تماشاگر را مشتاق تماشای قسمت چهارم می‌کند.

○ از نظر فنی و کارگردانی، چه ویژگی‌هایی در سریال «یل» توجه شما را جلب کرده است؟

از نکات فنی سریال «یل» می‌توان به استفاده درست و هنرمندانه از بافت و فضای روستا اشاره کرد؛ به‌خصوص گندم‌زار که زیبایی خاصی دارد و قاب‌های بسیار زیبایی می‌سازد. نکته دیگر، ظرافت‌هایی است که در دکوپاژ فیلم‌نامه و براساس جغرافیا و ویژگی‌های لوکیشن دیده می‌شود. دوربین روی سه‌پایه قرار دارد و به‌ندرت لرزش دارد. نماهای روی دست نداریم و با شلختگی‌هایی از این جنس در کارگردانی «یل» مواجه نیستیم.

○ انتخاب بازیگران و تناسب آن‌ها با شخصیت‌های داستان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در انتخاب بازیگران نیز به نظر می‌رسد نوید محمدزاده با نقشی که به او سپرده شده فاصله زیادی دارد و دست‌کم در دو سه قسمتی که از حضورش دیده‌ایم، چندان با نقش جفت‌وجور نمی‌شود.

اما در نقطه مقابل، میلاد کی‌مرام از نظر فیزیکی و رفتاری به نقش بسیار نزدیک است. او شخصیت سهراب را درک کرده و حضور تأثیرگذاری در سریال دارد.

○ در مجموع، آینده سریال «یل» را با توجه به قسمت‌های ابتدایی آن چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

در نهایت، به نظر می‌رسد «یل» سریالی قصه‌گوست و باید دید در ادامه می‌تواند این روند را حفظ کند یا خیر.

محمد تقی زاده:

«یل»؛ می‌تواند به یکی از پرمخاطب‌ترین سریال‌های سال تبدیل شود

○ با توجه به اینکه «یَل» بعد از موفقیت «پوست شیر» ساخته شده، آیا در این سریال همچنان می‌توان امضای روایی برادران محمودی را دید، یا جمشید محمودی توانسته مسیر متفاوتی را در روایت یک داستان جنایی و معمایی تجربه کند؟

اگر بخواهم بحث را از ابتدا شروع کنم، باید بگویم «یل» از نظر فضاسازی و کارگردانی نسبت به «پوست شیر» یک گام رو به جلو برداشته است. مخاطب در این سریال با فضای متنوع‌تر و بستر جذاب‌تری نسبت به «پوست شیر» مواجه می‌شود و این، به‌خودی‌خود، نکته مثبتی برای سازندگان آن است.

به نظرم «یل» از جمله سریال‌هایی است که قابلیت تبدیل شدن به یکی از پرمخاطب‌ترین آثار شبکه نمایش خانگی در سال جاری را دارد. کشش دراماتیک، بازیگران، سابقه سازندگان و عوامل مختلف دیگر، این ظرفیت را در سریال ایجاد کرده‌اند که از نظر مخاطب به یکی از آثار پربیننده سال تبدیل شود.

به نظرم شباهت به «پوست شیر» به‌خودی‌خود مسئله منفی‌ای نیست. برادران محمودی به نظرم در پی ساختن جهان داستانی خودشان هستند؛ جهانی که مؤلفه‌های مشخصی دارد و حتی ممکن است خط داستانی آثارشان نیز در مواردی مشترک باشد. برای مثال، دختری که مورد تجاوز قرار می‌گیرد یا گم می‌شود و در کنار آن، بار عاطفی داستان بر دوش دختر و خانواده قرار می‌گیرد. من این مؤلفه‌ها را دوست دارم و تکرار آن‌ها به‌خودی‌خود ایرادی ندارد.

اینکه بگوییم سوژه تکراری است، پلات همان است یا چرا دوباره چنین داستانی روایت شده، به نظرم حمله درستی به سریال نیست. مسئله اصلی، کلیشه‌های فیلم‌سازی و داستان‌گویی است. این موضوع با تکرار یک داستان تفاوت دارد. اینکه داستان یک اثر کاملاً تکراری باشد، لزوماً اهمیت چندانی ندارد؛ مهم این است که آن داستان چگونه روایت می‌شود.

مشکل زمانی به وجود می‌آید که سازندگان مجموعه‌ای از کلیشه‌ها را به کار بگیرند، اما نتوانند آن‌ها را برای مخاطب باورپذیر کنند. در واقع، مسئله اصلی همین است: بعضی از اتفاقات سریال قابل پیش‌بینی‌اند، برخی غافلگیرکننده نیستند و بعضی دیگر نیز باورپذیری لازم را ندارند. این‌ها قطعاً ایراد محسوب می‌شوند.

○ «یَل» در فضای روستایی دهه ۵۰ و با محوریت قتل‌های مرموز روایت می‌شود؛ به نظر شما این انتخاب زمانی و مکانی چقدر به خلق فضای معمایی سریال کمک کرده و آیا سریال توانسته از ظرفیت تاریخی آن دوره فراتر از یک پس‌زمینه داستانی استفاده کند؟

به نظرم برای قضاوت درباره بافت روستایی سریال و ضرورت انتخاب چنین فضایی هنوز زود است. با دیدن چهار قسمت نمی‌توان به‌طور قطعی درباره این موضوع نظر داد که چرا این اتفاقات باید در یک روستا رخ بدهد یا چرا داستان در دهه ۵۰ روایت می‌شود. باید کمی بیشتر از سریال بگذرد تا بتوان درباره این مسائل قضاوت کرد.

با این حال، به نظرم بخشی از نقدهای تندی که درباره سریال مطرح شده، بیشتر ریشه‌های سیاسی و ایدئولوژیک دارد. من در فضای اینستاگرام دیدم که عده‌ای مثلاً تصویری از روستاهای دهه ۵۰ منتشر کرده بودند و با اشاره به فقر و بدبختی مردم در آن دوران، به تصویر ارائه‌شده در سریال اعتراض می‌کردند و می‌گفتند این چه تصویری است و چرا آن چیزی را که ما انتظار داشتیم، نشان نداده‌اند.

این نکته مهمی است و باید به آن توجه کرد. به نظرم بخشی از این واکنش‌ها به فضای سرخوشانه‌ای برمی‌گردد که در سریال دیده می‌شود. در واقع، سریال از یک طرف حال‌وهوایی شبیه آثار مسعود کیمیایی دارد و از طرف دیگر، از فضای فیلم‌فارسی تأثیر گرفته است. منظورم از ترکیب این دو، فضای رفاقت در آثار کیمیایی در کنار سرخوشی، کافه و رقص در فیلم‌فارسی است. ما در قسمت‌های ابتدایی «یل» با چنین الگوهایی مواجه هستیم؛ الگوهایی که پیش‌تر در سینمای ایران جواب داده‌اند و حالا در بستری روستایی به کار گرفته شده‌اند. فضای کافه و دیگر مؤلفه‌های مشابه نیز از همین الگوها می‌آیند.

○ بازی بازیگران سریال «یل» را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به نظرم نقش محسن هنوز چندان دیده نشده و به جایگاه واقعی خودش نرسیده است؛ در حالی که بازیگر این نقش واقعاً بازیگر خوبی است و با اختلاف، بهترین بازیگر سریال محسوب می‌شود. منظورم حسین است که متأسفانه اسم کاملش را به خاطر نمی‌آورم.

پردیس احمدیه هم به نظرم خوب بازی کرده و توانسته شمایل تازه‌ای از خودش ارائه دهد. او زنی است که به نظر می‌رسد مطلقه و صاحب فرزند است؛ زنی بسیار دلربا و دل‌فریب که در عین حال، شاخصه‌هایی از زنانگی و زیبایی ایرانی را دارد. نوعی زیبایی و لوندی ایرانی و شرقی که لزوماً جنسیت‌زده نیست و آن فضا را به ذهن نمی‌آورد، بلکه تصویری از یک زن زیبای ایرانی ارائه می‌دهد. این ویژگی می‌تواند برای سریال امتیاز باشد.

درباره بازیگرانی مثل نوید محمدزاده، بابک حمیدیان، بابک امیریان و میلاد کی‌مرام هم به نظرم حواشی آن‌ها بیش از اندازه پررنگ شده و بر قضاوت‌ها تأثیر گذاشته است. بابک حمیدیان به نظرم کمی اغراق‌شده بازی می‌کند. درباره میلاد کی‌مرام هم باید بگویم که بازیگر چندان قدرتمندی نیست و اینجا بیشتر با ژست و فیگور در بازی‌اش مواجه هستیم تا یک بازی عمیق. با این حال، بازی‌اش خیلی هم بد نیست و در مجموع بازی‌ها کیفیت قابل قبولی دارند.

البته درباره شیوه صحبت کردن نوید محمدزاده می‌توان بحث کرد، اما مشکل اصلی به نظرم بازی‌ها نیستند. اینجا مسئله پرداخت شخصیت‌ها و کلیشه‌ای بودن بعضی از آن‌هاست؛ مثلاً شخصیت کارآگاه یا برخی شخصیت‌های دیگر. باید در ادامه ببینیم این برداشت تا چه اندازه درست است.

○ آیا بازیگران در «یل» از کلیشه نقش‌های قبلی خود فاصله گرفته‌اند؟

به نظرم نوید محمدزاده تا حدی شبیه نقشی است که در «سرخ‌پوست» بازی کرده بود. میلاد کی‌مرام هم دوباره نقش قهرمان را بازی می‌کند. بابک حمیدیان نیز تا حدی در همان چارچوب قبلی خودش قرار دارد. اما پردیس احمدیه به نظرم از کلیشه‌های نقش‌های قبلی‌اش فاصله گرفته و محسن هم نقش تازه‌ای برای بازیگرش محسوب می‌شود. البته او از این هم نقش‌های عاطفی زیادی بازی کرده است.